

ایمان، مذهب و دین
بیماری های بدخیم
موروثی هستند.

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۸ کانون خردمداری ایرانیان
سال نوزدهم، خرداد ۲۵۷۸ ایرانی - ۱۳۹۸ عربی

تا باور به خدایی
و پیامبرانی داریم
از صلح خبری نخواهد بود

**تا ایرانیان بیرون از کشور متحد نشوند،
ایرانیان درون کشور پنا نخواهند خاست**

**ایرانیان میهن دوست بیرون از کشور
باید اپوزسیون را پشتیبانی و مجبور
به اتحاد کنید**

اسماعیل وفا یغمایی

چه روزی باید روز زن باشد؟

ما ایرانی ها در فرهنگ ایرانی خود برای بزرگداشت روز زن جشن «سپیدار مزد» را داریم. و به دلیل وجود حکومت آخوندها و سلطه تاریخ جعلی که آخوندها از قرن دوم سوم به رگ تاریخ ایران تزریق و آن را مسموم کردند، این جشن هایمان را فراموش کردیم. و بجای این ها شخصیت هایی مانند زینب و فاطمه و سکینه و رقیه را آوردند که هرکه باشند و مانده در رویه‌ی ۳

دکتر محمد علی مهر آسا

**قرآن چنان مملو از جفنگ و اوهام است که سالها میتوان
در باره اش نوشت!!**

من گرچه کتابی در رد و ایراد به محتویات کتاب قرآن نوشته و بخش کرده‌ام؛ اما گاه به گاه که در نوشتاری و یا میان سخنان فقیهی و مسلمانی قشری، به آیاتی بر می خورم و دوباره خوانی میکنم، بیشتر به موهومات و دروغ‌های درون این کتاب نوشته‌ی محمد پی می برم و در می یابم که این عرب هفت خط چه

قرآن چنان مملو از جفنگ و اوهام...

دروغ‌ها و چه آسمان و ریسمان‌هایی جهت رسیدن به مقام سلطنت و حکومت بر اعراب و حتا جهان سرهم کرده و چه جفنگ‌هایی به نام کتاب قرآن به هم بافته است.

در زمان ادعای محمد، مردم عربستان همه بت پرست بودند و با مسالمت تمام هرکس و هر خانواده پیرو بتی بود و از نظر دینی کمبودی احساس نمی کردند. اما در این میان شیادی پیدا شد که هم درس خوانده و باسواد بود و هم به کار تجارت و مسافرت روی آورد تا تجربه اندوزد و مهیای انجام خیالی که در مغز می پخت بشود.

محمد جاه طلب و مقام پرستی بود که برای سروری بر مردم کشورش، پرستش خدای لاوجود و موهوم را تنها راه رسیدن به آن مسند می دانست و چون بین اعراب به هوش و ذکاوت مشهور بود، از همین راه خود را بالا کشید و به مقام پادشاهی عربستان رسید.

اگر کتاب قرآن توسط فردی کاملاً آگاه به زبان عربی و بدون ذره‌ای تعصب دینی ترجمه شده و هیچ حاشیه و کناره‌ای به آن نیفزاید و همانگونه که نوشته شده است به فارسی برگردانند، به حقیقت قسم هرکس آن را بخواند جز خنده و تمسخر چیزی نخواهد گفت. این کتاب، سراسر دروغ و خدعه و نارواگویی و مطالب متناقض است. البته زنده یاد قدرت‌الله بختیاری نژاد که مسلمانی به نسبت روشن اما سخت ایمان بود، ترجمه‌ای از این کتاب کرده است که متأسفانه تعصب آئینی در آن نیز به چشم می خورد و آنگونه نیست که ترجمه روان عربی قرآن باشد.

خداسازی و ساختن موجودی موهوم نادیده و لامکان به نام «الله» توسط محمد، دستاویزی بود برای رسیدن به هدف غائی‌اش که سلطنت بر دنیای موجود آن زمان بود. زیرا هم به پادشاه ایران و هم به امپراتور روم نامه نوشت که پیرو دین او شوند و لاجرم مطیع او باشند. پس تردید نوشتن چنین نامه‌هایی نشان کمال خود خواهی و جاه طلبی و مگالومنی یک انسان است؛ آن هم انسانی در ۱۴ قرن پیش.

روشن است انسانی که در سرزمین بایر و خشک عربستان به دنیا آمده و از موهبت وجود پدر و مادر نیز محروم بوده و از نظر ثروت دنیایی نیز به تقریب دست تنگ بوده است، وقتی در ذهنش خیال رسیدن به سلطنت را به سان پیامبران بنی اسرائیل پیرواند، باید همان راه و روش پیامبر سلطانی را پیش گیرد. محمد علاوه بر مصروع بودن، مگالو مانیا نیز داشت.

اما این معجون هفت خط، چون بلند پرواز و خودخواه بوده است و هوای پادشاهی در مغز و ذهن می پرورده و در آتش رسیدن

به پادشاهی می گذاخته است، راه آسان را بر می‌گزیند و به‌الله موهوم که پیش از او در دو دین یهود و عیسی به نام های یهوه و پدر آسمانی یاد شده بود، متوسل می‌شود. آنهم در سرزمینی که در تاریخش از پادشاهی و سلطنت هیچ گونه نشانی نیست و مطابق نوشتار عالمان تاریخ و جغرافیا، جامعه بر مدار قومگرایی اداره می‌شده است.

من چونان گذشته باز تکرار می‌کنم که این حقه‌باز که خود را آخرین فرستاده‌ی خدای نادیده و ناشناس و موهوم معرفی کرده از هوش و ذکاوت به حد بالایی برخوردار بوده است. مخصوصاً پشتکار عجیبی داشت و میدان را خالی نمی‌کرد؛ و همین او را در رسیدن به مقصود یاری می‌داده است. او با مسافرت های تجاری به ناحیه شام و روم آن زمان، شکوه و جلال و قدرت پادشاهان کشورهای به نسبت متمدن را دیده و در دل خویشتن را در آن مقام و کسوت می‌نشانده و خواب سلطنت بر عرستان را در مغز می پروریده است.

تخیل پادشاهی در لباس پیغمبری دستمایه‌ای بود که محمد از آن سود بُرد. زیرا نه لشگر و اسلحه‌ای داشت و نه ثروت و مکنتی که وسیله برای انجام منظور و مقصود باشد. پس تنها راه همان روش پیامبران بنی اسرائیل بوده است!

محمد به هنگام ازدواج با خدیجه‌ی ثروتمند؛ برای اجرای مقاصدش پول و ثروت کافی مهیا کرد! این مرد نیرنگ باز چنان ارقه و حقه‌باز بود که تورات و انجیل را نیز کلام خدا خطاب می‌کند. در حالی که پیروان این دو دین این کتابها را کلام خدا نمی‌دانند و هیچگاه به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. و این نیرنگ بزرگ، از عجایب دوران‌هاست و یکی از بزرگترین دروغ های محمد است. همین ثروت خدیجه باعث شد که محمد با وجود حشری بودن، تا خدیجه زنده بود همسری دیگر نگیرد. اما به محض مُردن خدیجه ۱۷ همسر جدید را با ده ها کنیز به خدمت کمر خویش می سپارد.

آیین اسلام را نه سخنان محمد به پیش بُرد و نه کلام الله سراسر موهوم به نام قرآن. دین اسلام را شمشیر عرب های بیابان‌گرد بی‌رحم و مروت برای دریافت غنائم جنگی چنین پخش کرد.

کشورهای اسلامی کنونی در مجموع همه توسط شمشیر و جنگ و قساوت و گشتار و راهزنی، دین محمد را پذیرفته‌اند. هیچ قومی با میل و رغبت مسلمان نشد. البته مسلمانان کنونی ورثه آنها هستند!

تمام سیره‌ها و تاریخ‌ها می‌گویند که محمد در ۱۲ سال نخست ادعای پیامبری در زادگاهش مکه بیش از هفتاد نفر قوم و خویش و رفقای نزدیک به خود را توانست جذب کند. این گرایش نیز بیشتر سیاسی بود تا دینی. زیرا کسانی مانند ابوبکر و عمر و

عثمان پی به مکتوبات درونی محمد برده بودند و می‌دانستند منظور محمد فرمانروایی است در لوای پیامبری. پس خود را هرچه بیشتر به او نزدیک و نزدیکتر می‌کردند تا پس از مرگ محمد، در جانشینی بی‌نصیب نمانند و سهمی نیز از این خان الوان به آنان برسد و سرانجام امیرالمؤمنین شوند! تاریخ نیز نشان داد که این جاه‌طلبی‌ها به ثمر نشست و خلفای اسلام ۶۵۰ سال سلطنت کردند.

تنها علی ابن ابی طالب بود که گیج و گول اما شرور و آدمکش سر در دامن پسر عمو نهاده و برایش شمشیر می‌زد. نشان این ادعا پذیرفتن دین محمد توسط ابوطالب پدر علی است که در حالی که پسرش دین محمد را در شش سالگی پذیرفته بود. علی به درستی آدمی لاشعور بود که تنها کشتار مردمان را خوب آموخته بود.

کتاب قرآن سراسر یا مهملاتی است بی‌ریشه و اساس، و یا دروغگویی و لیچاربافی مستحجن است که آدمی نمی‌داند یا خواندن این اراجیف باید بخندد و یا برای پیروان اسلام زاری کند.

چه روزی باید روز زن باشد

مانده از رویه‌ی نخست

هر سرگذشتی داشته باشند هیچ ربطی به تاریخ سیاسی ایران ندارند و به هیچ وجه سبب زن ایرانی نیستند. سبب‌های زن ایرانی پادشاهانی بودند مانند آذرمیدخت و پوراندهخت تا قهرمانان شاهنامه، گردآفرید، تهمینه و یارودابه، در حدود ۲۴ یا ۲۵ زنی هستند که در شاهنامه نامشان آمده است. این زن‌ها همه زیبا هستند، جنگاورند، کمان ابرو، گیسو کمند، اسب سوار و شجاع هستند.

نمونه این زن‌ها را امروز در میان اقوام دلاور ایرانی، میان گُرد‌ها، میان لُر‌ها و یا ترکمن‌ها و جاهای دیگر ایران می‌بینیم که از همه جهت چهره‌ی متفاوتی با زینب و فاطمه و سکینه دارند.

زنان دلاور ما از همان لحظه ورود خمینی منحوس که مردها یا شیفته او شدند و یا به خلوت و پنهان خود خزیده بودند و صدایشان در نمی‌آمد پیا خاستند، زندانی شدند، کشته شدند. و امروز ما باید به زن ایرانی افتخار کنیم که پرچم آزادی خواهی را برافراشته و هر روز هم در میدان در حال جنگیدن است.

ما در نقطه عطف تاریخ قرار گرفته و در حال گذر از یک تاریخ به تاریخ دیگری هستیم که در صف نخست و جلوی این کاروان را زنان ایرانی پر کرده‌اند و پیش می‌تازند و تاریخ را نو می‌کنند.

ما در آینده نه تنها در زمینه آزادی زن بلکه در زمینه آزادی از خرافات عتیق و این لجنی که آخوندها بر ایران پاشیده‌اند و این تاریخ جعلی مزخرفی که بر ما تحمیل شده و موجب گردیده تاریخ واقعی خودمان را از یاد ببریم مرهون مبارزات بی وقفه همین زنان خواهد بود. و باید مواظب باشیم مبادا این بار با خرافات رنگ شده چه از نوع انقلابی‌اش، چه از نوع آخوندی‌اش و چه از نوع نواندیشان‌اش مانند مولوی گری، صوفیگری و شیعیگری و خانقاه‌بازی را حاکم بر فکر ما کنند و باعث کندی حرکت گردند.

صریحاً بگویم حواسمان باشد، به دلیل عواطفی که ما به اسلام و مذهب داریم دوباره فریب این فرهنگ زشت جعلی را نخوریم. چون در این فرهنگ به دروغ به ما گفته‌اند که این دین سبب آزادی زن است! در حالیکه عرب‌ها که به ایران حمله کردند بزرگترین آزارها و سختی‌ها را بر زنان ما وارد نمودند، زن‌ها را طعمه و گروگان گرفتند که به آرمان‌های خود برسند.

متأسفانه از آنجا که این ایدئولوژی به زور به ما تحمیل شد و ما هم پس از مدتی به آن عادت کردیم، هویت ملی مان را از دست دادیم و در سال ۵۷ به علت همین زخم خوردگی و فلج بودن هویت ملی دوباره در ظهور و حمله دوم اسلام به چاله چهل ساله‌ای در غلتیدیم، بخصوص زنان ایران، زنانی که در حکومت پیشین که طبعاً استبداد سیاسی داشت ولی آزادی‌های مدنی را برای زنان ایران به رسمیت می‌شناخت، در آن زمان زن ایرانی هزار بار آزادتر بود از امروز. ما در آن زمان این همه زن صیغه رو، زن به‌فحشا کشیده شده، زن بیچاره، زن بی سرپرست و زن گرسنه نداشتیم. با ظهور خمینی و مکتبی که ادعای آزادی دارد به این روزگار افتادیم.

در رابطه با زن، خمینی که سهل است بنیان‌گذار این دین سرور عالمیان رسول‌اله ببینید چه برخوردهایی با زنان داشته است.

دکتر امیرحسین خنجی در کتاب ازواج رسول اله می‌نویسد، محمد ۳۲ یا ۳۳ بار زن گرفت، حالا بصورت زن با کنیز و کسانیکه خودشان را به او بخشیده بودند! و هنگامیکه حضرت فوت شدند هنوز ده تا نامزد داشتند که قرار بود با آنها هم ازدواج کند! البته در آن زمان‌ها خیلی‌ها تعداد زیادی زن می‌گرفتند اما هیچکدام آنها ادعای پیامبری نداشتند. پیامبری یعنی ایستادن بر سکوی دوم هستی (از نظر فلسفی و مذهبی). سکوی نخست که خود پروردگار است، دوم هم ایشان هستند که خاتم النبیین می‌باشند. از کسی که در پله و رده دوم هستی قرار دارد توقع هست که با انسانهای دیگر تفاوت داشته باشد. در صورتیکه در پرونده پیامبر جز زن بارگی تا شقه کردن زن پیر و سالخورده چیز دیگری دیده نمی‌شود. بر ما ملت ایران است که بجای سر و

از سخنرانی دکتر علی نیری

روشنگری بدرآمدن آدمی است از نابالغی خودکرده! نابالغی خودکرده یعنی ناتوانی در بکار بُردن فهم خویش بدون رهنمود دیگری.

نابالغی هنگامی خودکرده است که علت آن نه کمبود فهم، بلکه کمبود عزم و دلیری در بکار بُردن فهم خویش است بدون گرفتن رهنمود از دیگری.

در بکار بُردن فهم خویش دلیری ورز، با رهنمود گرفتن از دیگران، که آن سخن اصلی روشنگری است.

امانول کانت، فیلسوف بزرگ جهان

هشدار ضروری

عزیزان جوانی که اخیراً پای در صحنه سیاست ایران گذارده و یا خواهید گذارد، مانند جوانان فرسگرد و ایرانسازان ققنوس و غیره.

اگر از آغاز کار، وضع تان را با دین اسلام در ایران به وضوح روشن نکنید خواست خود را اعلام ننمایید و از فرصت غیظ و غضبی که امروزه در مردم، از دست این دین بدوی پیدا شده بهره نگیرید، آب در هاون می‌کوبید و پس از چندی این مار نیمه جان دوباره جان گرفته به جان مردم خواهد افتاد. دندانانی را که پس از ۱۴۰۰ سال درد و ۴۰ سال خونریزی و پوسیدگی لثه گردیده با دلاوری تمام از جا بکنید و مردم خود را برای همیشه نجات دهید.

تنها کافی است در یکی از بندهای اساسنامه خود بنویسید: ایران آینده دارای هیچ دینی نخواهد بود به ویژه دینی که با حمله به ایران مستولی شد دیگر جایی در ایران ندارد، و همه آزادند بطور انفرادی هر دینی را که بخواهند در دل خود داشته و یا دینی نداشته باشند.

با همین یک بند در فضای فعلی ایران پیروزی شما حتمی است. در ایران فردا یا جای اسلام است یا جای آزادی و پیشرفت. با این کار ایران را از ورطه جهان سومی قرون نجات دهید. تترسید مردم آماده‌اند اگر خود شما آماده هستید.

سینه زدن بخاطر زینب و فاطمه و سکینه، سر به تاریخ اسلام بزنیم تا ببینیم این ها چه بلایی سر زنان ما آورده‌اند در همین راستا و در مقایسه رفتار یکی از پادشاهان ایران با حضرت خاتم النبیین به یک رخداد مستند و تاریخی که در چندین کتاب تاریخ آمده است می‌پردازم. داستان پانته آ با کورش و ماجرای صفیه و محمد. آنطور که استاد دهخدا نوشته است. پانته آ بانوی زیبایی بود که در جنگ با بابلی‌ها اسیر ایرانیان شد. در جنگ های آن زمان زیباترین زن اسیر شده متعلق به شاه می‌شد پانته آ را که زیباترین زن اسیر شده بود پیشکش کورش پادشاه ایران کردند، کورش که شنیده بود او شوهر دارد و بدستور «نبوید» پادشاه بابل به ماموریت دیگری رفته بود از پذیرفتن پانته آ امتناع می‌کند و به او اصرار می‌کنند یکبار هم شده این زن فوق‌العاده زیبا را فقط ببیند. کورش پاسخ می‌دهد نه، چون می‌ترسم او را ببینم و زمام نفس از دست بدهم و در برابر زیبایی او نتوانم مقاومت کنم. سپس کورش پانته آ را به شخص مطمئنی می‌سپارد که تا بازآمدن شوهرش از او نگهداری کند و آن شخص که با پانته آ رو برو می‌شود عاشق زن شده و می‌خواهد با او همبستر شود، پانته آ موضوع را به گوش کورش می‌رساند و کورش شخص دیگری را برای نگهداری از پانته آ بر می‌گزیند که مبادا به ناموس زن دست درازی شود.

پانته آ این بزرگواری کورش را به گوش شوهرش می‌رساند، شوهر پانته آ به پاس این جوانمردی، خود و سپاهیان را تسلیم کورش می‌کند و از نزدیکان کورش می‌گردد. این خویشتنداری در تاریخ ثبت شده و داستان نیست. اسناد این ماجرا را دهخدا، گزنفون و چند نویسنده دیگر نوشته‌اند و ده‌ها نقاشی از آن کشیده‌اند. در آنسو داستان صفیه است و محمد پیامبر اسلام، در سال ۶۲۰ میلادی یعنی ۱۱۸۰ سال بعد از زمان کورش، محمد یک لشکر کشی می‌کند به سوی یهودیان قبیله بنی‌نظیر، در این جنگ یهودی‌ها شکست می‌خورند و شوهر صفیه اسیر محمد می‌شود چون فکر می‌کردند طلا و جواهرات یهودی‌ها نزد او نگهداری می‌شود (خزانه دار)، برای کشف محل جواهرات، شوهر صفیه زیر شکنجه گشته می‌شود و صفیه به دست محمد می‌افتد و همان شب گشته شدن شوهرش که در تاریخ آمده حضرت با صفیه همبستر می‌شود و او را سپس به زنی خود درمی‌آورد! به تفاوت کورش و محمد توجه نمایید.

زنان دلاور ایران زمین، وقت است که ما خود را از سموم روضه خوانی این آخوندها نجات بدهیم و بدانیم که باید همراه تلاش برای آزادی از تاریخ واقعی خودمان هم آگاه شویم و آن را بشناسیم تا از تنگنای این همه خرافه و خفت بیرون بیاییم.

علم در برابر خرافات

تصمیم‌گیری نیاز به مغز ندارد، ما حیوانات ارزنده‌ای داریم که تصمیمات برجسته می‌گیرند بدون اینکه مغزی داشته باشند. مغز بسیار بعدها وارد کره‌ی زمین شده است.

اما این انسان به شدت نیازمند به آموزش و پرورش است. یعنی آموخته‌های خودمان را به نسل‌های بعدی منتقل بکنیم و گرنه به راحتی آموخته‌های ما از دست می‌رود و به راحتی ما می‌توانیم عقب‌گرد کنیم. نمونه‌اش خودکشی ملی سال ۵۷ در میهن عزیزمان ایران بود. البته همه‌ی این مسایل را میشود به سرعت از میان برداریم اگر دست به دست هم بدهیم و باهم فرهنگ را جشن بگیریم در میهن خودمان.

فرهنگ مهم است، آموزش مهم است و در غیبت آنها توانایی ما تقریباً صفر است ولی ما به لطف با هم بودن و هوای همدیگر را داشتن می‌توانیم کارهای بزرگ انجام دهیم، می‌توانیم به فضا و زیر زمین برویم، می‌توانیم جراحی بزرگ انجام دهیم، ما به لطف همدیگر است که دوام آورده‌ایم. انسان حیوان بدی نیست.

تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که انسان ۳۰۰ هزار سال پیش در روی کره زمین حضور پیدا کرده است. تعدادی از آنها که ابتدا در آفریقا بوجود آمده بودند حدود ۱۰۰ هزار سال پیش دست به یک مهاجرت طولانی زدند و از طریق بندرعباس، خوزستان و بعدها از بلندی‌های زاگرس وارد خاک ایران شدند و به‌عنوان نیاکان ما در آنجا اسکان گزیدند. برای اینکه آنها در این سفر به سلامت به مقصد برسند بایستی در طول راه هوای همدیگر را داشته باشند. چون در طول فرگشت (تغییر تدریجی) ما قدرت‌های فیزیکی خودمان را از دست داده‌ایم، ما دیگر آن چنگ‌های قوی را نداریم و تبدیل شده است به ناخن‌های کوچک و بسیار ناتوان.

انسان به لطف همکاری توانست آن سفر و مهاجرت طولانی از آفریقا و سراسر جهان را انجام دهد. انسان‌ها با تولید اخلاق توانستند دست همدیگر را بگیرند و به آرزوهایشان برسند فرهنگی که روی محبت سوار شده باشد و آموزش داده شود از انسان موجود خوب و مفیدی می‌سازد.

خبر خوب این است که امروز جوان‌های ما عاشق علم و دانش هستند، عاشق فرهنگ هستند و جوان‌های ما از بسیاری جوان‌های کشورهای پیشرفته برجسته‌تر هستند. برخلاف پدر و

آیا انسان اشرف مخلوقات است و در پاسخ به این که انسان بهترین و برترین موجود کره زمین است ابتدا باید بگوییم انسان کیست و چگونه بوجود آمده است.

حیات روی کره زمین نتیجه یک تغییر و دگرگونی است (فرگشت) و نه تکامل. ترجمه فرگشت به واژه تکامل یک ترجمه غلط است و این برگردان غلط کار دست ما داده است. انسان آخرین فصل تغییر (فرگشت) نیست، او یکی از فصل‌های فرگشت است. در روی کره زمین هیچ موجودی بر موجود دیگر برتری ندارد، هرکدام کاری را انجام می‌دهند. ضمن اینکه بیشتر موجودات از ژن‌های مشترکی هستند، اگر به DNA انسان نگاه کنیم و DNA یک دانه برنج حدود ۲۵ درصد ما با برنج ژن مشترک داریم، به سیب، به پرتقال و گیاهان نگاه کنیم ما ژن‌های مشترک با آنها داریم، اگر سری بزیم به محبت و عشق، به فداکاری، به مادری، هیچکدام آنها با انسان به کره زمین نیامده، همه آنها پیش از انسان در بیشتر حیوانات وجود داشته حضور هنر، رقص، ترانه، حتا طنز و عشوه‌گری را پیش از وجود آمدن انسان در روی زمین به وضوح می‌بینیم. یک عقاب می‌تواند از فاصله بسیار دور از آسمان ما را خیلی شفاف ببیند. موجوداتی هستند که اطراف ما را بمراتب دقیق‌تر، بهتر، رنگین و زیباتر می‌بینند موجوداتی داریم که از طریق بویایی ارتباط برقرار می‌کنند. یک سگ می‌تواند سدها بو را از هم تشخیص دهد (سگ برای هر بویی نوع گیرنده خاص آن بو را دارد) و در مورد شنوایی، ما توانایی بسیاری از صداها را که حیواناتی مانند خفاش‌ها می‌شنوند نداریم. خفاش‌ها صداها را اولتراسوند را می‌شنوند و می‌توانند باهم ارتباط برقرار کنند که برای ما سکوت مطلق است، ما سخنان بین دو خفاش را نمی‌شنویم. بنا بر این در زیست‌شناسی و بیولوژی خفاش دارای یک فرهنگ است. فیل‌ها سوگواری می‌کنند! پس از درگذشت یکی از فیل‌ها سوگواری دستجمعی دارند، آنها بعداً دوباره برمی‌گردند به محل سوگواری تا آن از دست رفته بداند اگر حسی دارد هنوز او را از یاد نبرده‌اند، حتا ماه‌های بعد هم برمی‌گردند، فیل یک حیوان دارای فرهنگ برجسته است. آنچه ما را متمایز می‌کند از حیوانات، قدرت خیال ما است، نه اندیشه. امروز ما می‌دانیم که حیوانات هم اندیشه می‌کنند، تصمیم‌گیری هم می‌کنند، اصلاً

دکتر احمد ایرانی

کارنامه ننگین عمامه داران (۲)

پول بیگانگان در کیسه‌ی عمامه داران.

محمود محمود مؤلف ۹ جلد تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم در جلد ششم می‌نویسد «انگلیسی‌ها از آغاز قرن ۱۹ میلادی، پس از سفر «سرجان ملکم» نماینده اعزامی انگلستان به دربار فتحعلی شاه، چنین احساس کردند که غیر از هیئت حاکمه در ایران نیروی دیگری هم وجود دارد که اهمیت آن از لحاظ توسعه و بسط نفوذ اجانب کمتر از هیئت حاکمه نیست. بنابراین، چون علما و روحانیون مذهب شیعه، مخصوصاً روحانیون مقیم کربلا و نجف، در عمامه مردم ایران فوق‌العاده نفوذ دارند کاری باید کرد که از نفوذ آنان برای اهداف خود بهره بگیرند و غیر مستقیم آنها را در کنار خود داشته و آلت دست قرار دهند. این بود که چندین فقره اعتباراتی به عنوان موقوفات ترتیب دادند که ظاهر آن مشروع و عوائد آن‌ها مورد استقبال و استفاده‌ی علما بویژه در کربلا و نجف مرکز سابق روحانیت عالم تشیع قرار گرفت.»

مرتضا راوندی در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» می‌نویسد «ناگفته نگذاریم که گروه اوباش، لوطی‌ها و چاقوکشان، تا پایان دوره‌ی قاجاریه در ایران نفوذ و قدرت داشتند. این گروه مسلح به‌قمه و چاقو و دشنه و شمشیر» و مزاحم‌گاه آلت اجرای مقاصد افرادی در طبقات بالا و ممتاز نیز قرار می‌گرفتند و با گرفتن حق و حساب اشخاص مورد نظر را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و چون دولت‌ها ضعیف و ناتوان بودند اغلب مظالم و جنایات این اوباشان از طرف دولت‌ها نادیده گرفته می‌شد.

در همان کتاب می‌خوانیم «در تمام دوره قاجاریه به خصوص در اصفهان و تبریز با مجتهدهایی روبرو می‌شویم که دار و دسته‌ی آنها را فقط می‌توان سپاه خصوصی نامید»

عمامه داران مزدوران دولت‌ها

در سایر کتاب‌های تاریخی اسناد معتبر و مدارک بسیار نشان می‌دهند که عمامه‌داران از حدود ۳۰۰ سال پیش رشوه خوار دولت انگلستان بوده‌اند و به‌گونه‌ای مرتب حقوق و مقرری دریافت می‌کردند از سال ۱۹۵۳ به بعد نیز بسیاری از آنها جیره‌بگیر سازمانهای اطلاعاتی آمریکا گردیدند.

یکی از رسانه‌های معتبر آمریکایی که در واشنگتن منتشر می‌شود می‌نویسد، زمانی که خمینی در پاریس و ساکن «نوفل لوشاتو» بود سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) در نزدیکی

مادرهایشان که در سال ۵۷ دست به کاری زدند حیرت آور، همان نسلی که عکس خمینی را در ماه می‌دید. اما جوانهای امروز علاقمند به علم و دانش هستند و این خبر خوبی است. ما به لطف فرهنگ و این عشق جوانان به دانستن می‌توانیم در یک فاصله‌ی کوتاه به زندگی خوب برسیم و دگرگون شویم پس در پاسخ آیا انسان اشرف مخلوقات است می‌گوییم نه، انسان یکی از موجودات است، انسان با همه موجودات خواهر و برادر و فامیل است، ما با یک پرستو هم دختر خاله و پسر خاله هستیم، زن‌های مشترک داریم اما میان خود ما انسان‌ها تفاوتی نیست، گوناگونی از لحاظ فرهنگ و تبار داریم اما نژاد گوناگون نداریم واژه نژاد یک واژه غیر علمی است و خطرناک، و اشرف مخلوقات هم نیستیم، ما نسبت به بعضی توانایی‌های موجودات دیگر بسیار ضعیف‌تر هستیم. ما نتیجه آب و خاک و باد و آتش هم (یک فلسفه قدیمی) نیستیم ما نتیجه‌ی حرکت و جنبش هستیم و این حرکت و جنبش سیزده میلیارد و هشتصد میلیون سال پیش آغاز شده است، حرکت و جنبشی که به‌هسته‌های اتم نخستین، هیدرژن و بعد هلیوم حیات بخشید، این حرکت در اتم‌ها نتیجه میلیاردها سال سفر آنهاست تا در نقطه‌ای در عالم ما به مقصدی میرسند بنام کره زمین و در این مقصد که مثل سر سوزن است حیات می‌دهند بما و موجودات دیگر. در این حیات آجر زندگی ما و یک گل رز و یک خرگوش و یک پرنده همه یکی است و هیچ تفاوتی ندارند. پس مادر همه ما و سایر موجودات و حیوانات کهکشانشان هستند که به زمین حیات هدیه کردند و زمین مادر ما نیست، زمین دایه ما است که در پرورش ما سهیم بوده، و ما ایرانی‌ها نتیجه یک سفر دومی هستیم که صد هزار سال پیش رُخ می‌دهد یعنی خاک آفریقا را بسوی سایر نقاط جهان ترک کردیم و ما ایرانی‌ها فرزندان کسانی هستیم که از آفریقا پایشان به ایران رسید. و آن سفر به نتیجه نمی‌رسید اگر روی محبت، روی فداکاری و روی هوای همدیگر را داشتن، انجام نمی‌شد. ما در هر کاری که بخواهیم به آرزوهای خود برسیم باید دست به دست هم بدهیم و با داشتن هوای همدیگر به نتیجه دلخواه برسیم.

چه دردناک است می‌بینیم دانشگاه دیده‌های ما برای مرگ اعراب ۱۴۰۰ سال پیش گریه‌شان می‌گیرد و آهی هم برای بابک خرم‌دین خودشان نمی‌کشند که همان اعراب تکه‌تکه‌اش کردند.

بدبختانه دیگر هیچ امیدی به سیاستمداران، باوری به دینداران و اعتمادی به همدیگر نداریم.

حسن ماسالی

تاریخچه‌ی پیدایش و گسترش جهالت اسلامی در جهان

و جنگ‌های مسلمانان در اروپا

این تاریخچه برای ریفرنس و بن‌مایه پژوهشگران نوشته می‌شود تاریخ‌ها به میلادی است

تولد محمد در عربستان ۵۷۰ - فوت مادر محمد ۵۷۷ - فوت پدر بزرگ محمد عبدالمطلب ۵۸۰ - نخستین سفر محمد به سوریه برای تجارت ۵۸۳ - محمد با خدیجه ازدواج می‌کند ۵۹۵ - مسافرت دوم به سوریه ۵۹۵ - نصب سنگ حجرالاسود در ساختمان کعبه ۶۰۵ - زایش فاطمه دختر محمد ۶۰۵ - محمد در غار حرا جبرائیل را ملاقات می‌کند ۶۱۰ - محمد ادعای پیامبری می‌کند ۶۱۰ - محمد با سوده سپس با عایشه ازدواج می‌کند ۶۱۹ - نمازهای پنجگانه اجباری می‌شود ۶۲۰ - مهاجرت محمد از مکه به مدینه ۶۲۲ - سه جنگ محمد، جنگ ودان - صفوان - ذوالعشیر ۶۲۳ - آغاز کار حملات پی در پی محمد به کاروان‌های تجارتنی ۶۲۳ - ذکات اجباری می‌شود ۶۲۴ - شش جنگ بدر، بنی سلیم، بنی قینقاع، سویق، بنی قطفان، بحران ۶۲۴ - چهار جنگ احد، حمراءالاسد، بنی نظیر، ذات الرقاع ۶۲۵ - سه جنگ بدرالآخره، الجندل، بنی المصطلق ۶۲۶ - پنج جنگ خندق، بنی قریظه، بنی لحيان، غبیه، خیبر ۶۲۷ - محمد معاهده‌ای را با قریش امضا می‌کند ۶۲۸ - محمد مکه را فتح می‌کند ۶۳۰ - دو جنگ حنین، تبوک سال ۶۳۰ - مرگ محمد ۶۳۰ - برای گسترش اسلام از شبه جزیره عربستان ابوبکر پدرزن محمد و عمر حرکتی نظامی را آغاز می‌کند. جنگ در عمان، حضرموت، کازیم، ولاجه، اولیس، عنبر ۶۳۳ - جنگ بصره، دمشق، اخبارین، ۶۳۴ - مرگ ابوبکر و به خلافت رسیدن عمر ۶۳۴ - ادامه جنگ‌ها، نمارق، سقطیه ۶۳۴ - جنگ‌های جسر، بویب، دمشق، فحل ۶۳۵ - یرموک، قادسیه، مداین ۶۳۶ - جلولاء، ۶۳۷ - یرموک ۶۳۸ - مسلمان‌ها رومی‌ها را شکست می‌دهند و وارد جارسالام می‌شوند ۶۳۸ - فتح خوزستان و حرکت به سوی مصر ۶۳۹ - جنگ نهاوند ۶۴۱ - جنگ ری در ایران ۶۴۲ - فتح آذربایجان ۶۴۳ - فتح فارس ۶۴۴ - فتح خاران ۶۴۴ - کشته شدن عمر ۶۴۴ - عثمان خلیفه می‌شود ۶۴۴ - فتح جزایر قبرس ۶۴۷ - حمله به بیزانسی‌ها ۶۴۸ - جنگ دریایی علیه بیزانسی‌ها ۶۵۱ - اسلام در شمال آفریقا پخش می‌شود ۶۵۴ - کشته شدن عثمان و به خلافت رسیدن علی ۶۵۶ - جنگ نهران

۶۵۸ - فتح مصر ۶۵۹ - کشته شدن علی ۶۶۱ - مصر به دست اسلامگراها می‌افتد ۶۲۲ - حمله مسلمانان به سیسیل ایتالیا ۶۶۶ - محاصره قسطنطنیه ۶۷۷ - جنگ کوفه ۶۸۷ - جنگ دیرالجلین ۶۹۱ - حمله مسلمانان به شمال آفریقا ۷۰۰ - جنگ دیرالجمیرا ۷۰۲ - مسلمانان به جبل الطارق حمله می‌کنند ۷۱۱ - فتح اسپانیا به دست مسلمانها ۷۱۱ - فتح ملتان در پاکستان ۷۱۳ - حمله به قسطنطنیه ۷۱۶ - جنگ مسلمانان در فرانسه ۷۳۲ - جنگ در نوبلز ۷۴۰ - جنگ بگدورا در شمال آفریقا ۷۴۱ - جنگ عین‌الجر ۷۴۴ - جنگ روپارتوتا ۷۴۶ - جنگ ری ۷۴۸ - جنگ اصفهان ۷۴۹ - جنگ نهاوند ۷۴۹ - جنگ زب ۷۵۰ - جنگ حنبی در شمال آفریقا ۷۷۲ - جنگ ساراگوسا در اسپانیا ۷۷۷ میلادی

مانده از رویه‌ی پیش

کارنامه ننگین

محل زندگی خمینی خانه‌ای اجاره کرده و بوسیله کارکنان سفارت آمریکا در فرانسه با همکاران نزدیک خمینی مانند بنی صدر، قطب زاده و یزدی تماس‌های منظمی برقرار کرده و در باره آینده ایران با آنان گفتگو کرده‌اند.

نادر شاه پیشتاز جدایی حکومت و دین.

هنگامی که در سال ۱۱۴۸ هجری قمری مردم ایران در دشت مغان نادر را برای سلطنت نامزد کردند، نادر سه شرط را برای پذیرفتن سلطنت پیشنهاد کرد. یکی از این سه شرط این بود که، مردم ایران از مذهب شیعه که به عقیده او فرآورده‌ی گمراه کننده‌ی شاه اسماعیل صفوی بود و قرن‌ها بین مسلمانان سبب پراکندگی و خونریزی شده بود دست بردارند و به مذهب سنی برگردند.

بسیاری از کارهای نادرشاه سبب شد که مذهب به کلی از سیاست جدا شود و دستور داد که دعای معمول در دوران صفویان را مبنی بر این که «خدا پادشاه را که همه نعمت‌های ما از او ناشی می‌شود، عمر جاویدان بخشد» را از نماز روزانه حذف کنند.

نادرشاه و کشتن یکی از بزرگ‌عمامه داران.

نادرشاه به منظور پیشبرد آرمانهای سیاسی و نظامی خود دستور داد تمامی درآمد‌های اوقاف و مانند آن را که در اختیار روحانیان بود به دولت منتقل کنند، مجتهد معروف اصفهان به نام «صدرالصدور» با نظر نادر مخالفت کرد که به فرمان نادر این مجتهد بزرگ اعدام شد و به دنبالش دستور داد تمامی درآمد‌های روحانیان از اوقاف و مواجب مقرر آنها قطع شود (ادامه دارد)

پرویز مینویی

کپسول بیداری

ضمن شادباش انتشار شماره ۱۰۰ بیداری «ویژه بانوان» و با آرزوی ادامه انتشار این نشریه در ایران، نکته های قابل توجهی از آن شماره را انتخاب کرده ام که تکرار این نکته ها بسیار ضروری است. نکته ها را از میان نوشته ها بدون ذکر نام نویسنده فقط برای توجه بیشتر هم میهنان به ویژه بانوان گرامی ایرانی، انتخاب کرده ام.

۱- زنان ایرانی در مقام مادر، بهترین مادران جهانند، در مرتبت همسری وفادارترین و در عالم دوستی جزو بهترین انسان های روی زمین اند.

۲- در ادیان هنگامی که خدا اول آدم سپس زن را آفرید از همان آغاز مبنای کارش بر تبعیض گذارده شد.

۳- ای کاش بانوان ما به پیروی از شجاعت اسطوره ای حوا «که به خاطر تبعیض خداوند بین او با آدم، گوش به سخنان خدا نداد و سیب را خورد» گوش به سخنان آخوندهای فریبکار هم نمی دادند.

۴- در دین یهود هیچ ارثی به دختر شوهر کرده نمی رسد، همان هزینه ازدواج و عروسی اش را به پای ارثیه می گذارند. و به دختر شوهر نکرده هم فقط معادل هزینه یک ازدواج ارث می دهند.

۵- در دین اسلام نیز زن در هر حال نصف مرد به حساب می آید، ارث او نصف ارث برادرش می باشد، شهادت دو زن برابر یک مرد حساب می شود.

۶- این تمایز نامبارک در دنیای مسیحی نیز وجود دارد که با تلاشی سخت پس از ده ها مبارزه توانسته اند زیر فرمان قانون، به حق و حقوقی نزدیک به مردان برسند ولی آنها هم هنوز کاملاً مساوی مردان نشده اند.

۷- از ابراهیم خلیل اله تا حضرت بهاء الهی خودمان، همه ی این مدعیان پیامبری، مردان را بر زنان برتری داده اند و مردان را عقل کل دانسته اند در بهائیت که دین بسیار جدیدی هم است زنان اجازه ورود به مجمع سرپرستی بهائیان را ندارند.

۸- زن ایرانی از زمانی که مسلمان شد، از زاییدن نوایغ ایراندوست مانند فردوسی طوسی، ابومسلم خراسانی، بابک خرمدین و یعقوب لیث صفار باز ماند.

۹- زنان ایران باید سعی کنند الگوی زندگی خود را پوراندخت و آذرمیدخت پادشاهان نیرومند ایرانی قرار بدهند نه فاطمه کنیز علی یا ام کلثوم بیچاره.

۱۰- زنان و مردان ایرانی قوانین اسلامی را در مورد ارث برهم بزنند و ثروت خود را به دو بخش مساوی بین دختر و پسر خود تقسیم کنند.

۱۱- اندیشمندان جهان می پرسند در مذهبیه که زنان را نیم مردان می دانند، چرا زن های آن دین به اسلام وفادار مانده اند؟

۱۲- جزای زن بی حجاب در قوانین جمهوری اسلامی ۶۰ ضربه شلاق است و چهارده قرن است کوبیدن این شلاق بر تن زن ایرانی ادامه دارد.

۱۳- در سرزمین ژان پل سارتر، سیمون دوبوار و ویکتور هوگو، مجاهدین خلق، هنوز این پارچه را که نماد اسارت زن ایرانی است در زباله دان تاریخ نینداخته و بر سرزنانشان می پیچند.

۱۴- اگر زن ها در رها شدن از اسلام شرکت نکنند، کار ایران به جایی نخواهد رسید.

۱۵- تا حکومت اسلامی پا بر جاست حقوقی بیشتر از آنچه شریعت اسلام برای بانوان در نظر گرفته است به آنها داده نخواهد شد.

از سخنرانی دکتر فرهنگ هولاکویی

خرد چیست، خردمند کیست -

عقل چیست، عاقل کیست

خرد نه عقل است نه تدبیر و نه دانش. خردبرتر از عقل و تدبیر و دانش است. خردمند کسی است که با علم و عقل و واقعیت و پذیرفتن اصل آزادی و اخلاق و مسئولیت، نظام احساسی و عاطفی خود را به صورت آدمی سالم درآورده و نظام باورها و اعتقاداتش را به صورت آرمانخواهی (نه ایدئولوژی سیاسی و مذهبیه) یعنی باور به همه چیزهای خوب و درست درآورده است. و درباره عقل، انسان دیروز بدون عقل زندگی می کرد، حدود ۳۰۰ - ۴۰۰ سال است که سر و کله عقل پیدا شده است. ژان پیازه ۴۰ سال روی مساله عقل کار کرد تا متوجه خواص آن شد. هنوز ۶۰ درصد مردم جهان عقل ندارند، از جمله در آمریکا. عقل یعنی شناخت اندازه و درست واقعیت ها در زندگی. تا به درک شناخت درست اندازه ها و درسدها نرسیم عاقل نیستیم.

دوستانی که مدت زیادی است حق اشتراک خود را نپرداخته اند، لطفاً بپردازند.

انجمن راستین‌گرایان انسانی

برگردان: محمد خوارزمی

عوامل خشونت‌گرایی در مذهب

مذهب هم چنان و همگام با خشونت قشریون خود وحشت می‌آفریند خواه این خشونت و درگیری‌ها بین سیک‌ها و هندوها در هندوستان باشد یا بین یهودیان و مسلمانان در اورشلیم.

هیچکدام از رهبران مذاهب عمده جهانی هم از ایجاد خشونت بین پیروان خود جلوگیری نکرده و نمی‌کنند. اینگونه خشونت‌ها تا آنجا که در خاطره انسانی باقی مانده است همیشه همین‌گونه بوده است. و همین خشونت‌ها باعث شد که عده‌ای از انسان‌ها بطور کلی مذهب را رها کنند چون احساس کردند این اندیشه به‌خطرش نمی‌ارزد. در کنار مذاهب، یکتاپرستی نیز باعث خشونت بین انسانها گردیده است. پذیرفتن خدایان دیگر سبب دیگری از جنگ و خشونت شده است.

سه عامل اصلی سبب می‌شود تا مومنین را به اعمال نابخردانه و خطرناک بکشاند.

۱- غیرمنطقی بودن ایمان، ۲- فتوای مقامات بالای مذاهب،

۳- ایمان پیدا کردن به دنیای پس از مرگ.

در سیستم فکری مذهبی‌ها دستی باز دارند برای خودکشی و دیگر کشتی تا از این دنیا رهایی پیدا کرده به دنیای خیالی پس از مرگ پای بگذارند.

علل اصلی به‌گرایش این پدیده در مذهبی‌ها کم سواد، ناآگاهی، خرافات، فوران قشری بودن و عدم تفکر انتقادی در میان آنهاست.

در اندیشه‌ی خدا ناباوران و شکاکین، پذیرفتن وحی الهی در میان انسانها علامت خطر فوری مبنی بر ناراحتی روانی آنهاست و باید سعی کرد از این جماعت دوری گزید.

صدای از ناسزابدتر اذان عربی در ماه رمضان به دستور لات‌های اسلامی دوباره از رادیو ۶۷۰ لس‌آنجلس به‌هوا رفت. دوزیستان فرصت طلب این رادیو، حکمت شعار، ساسان کمالی، مسئول آگهی‌ها همه سرمست از پول این آگهی که فریاد «مرگ بر ایرانیان» است سفره‌ی خود را رنگین‌تر کردند و عده‌ای هم عقب مانده‌ی ذهنی در این رادیو چندین بار عید فطر را به ایرانیان تبریک گفتند. یک ایرانی در آن رادیو پیدا نمی‌شود بگوید که ما بجز عید نوروز عید دیگری نداریم. تفهیم؟

کوروش سلیمانی

سهم «مادر» در دین یهود

در فرهنگ اجتماعی ادیان ابراهیمی سهم مادران از هر جهتی که فکر کنید بسیار کمتر از مرد است حتا نام فامیلی را به ویژه در دین یهود و اسلام برای فرزندان از پدر می‌گیرند نه مادر!

فرانز ژوزف آخرین امپراطور اتریش تا پیش از جنگ جهانی دوم برای نخستین بار دستور صادر شدن شناسنامه را برای مردم صادر کرد. تنها کسانی که در آن زمان با صدور شناسنامه مخالفت کردند یهودی‌های اتریش بودند!

انتخاب نام فامیل موضوعی نبود که پیروان دین یهود به آسانی به آن تن دهند، چرا که از ابتدای پیدایش این قوم نسبت دادن افراد خانواده به نام پدر کافی بوده است، به ویژه که پیامبران آنها هم همه با همین روش نامیده می‌شدند. موسی بن عمران (موشه بن عمران)، اسحاق ابن ابراهیم در قرآن هم مسلمانان همین کار را کردند، اسماعیل ابن ابراهیم علی ابن عبدالله، علی ابن ابیطالب برخی از مسلمان‌ها نام پدر بزرگ را هم اضافه می‌کنند، محمد ابن سلمان ابن عبدالعزیز! در مسیحیت کمتر این روش همگانی شده فقط در مورد خود عیسی بوده است عیسی ابن مریم.

یهودی‌ها در آن زمان در کنار مخالفت خود با داشتن نام فامیلی ناچار گردیدند برای بهره بردن از حقوق شهروندی، تحصیل و تدریس در مدارس و دانشگاه‌ها و کسب درآمد از راه ورود به کار صنعت و هنر و اقتصاد شناسنامه را بپذیرند و بگیرند. آنها هم نام پدر را برای نام فامیلی برگزیدند.

به بیانی دیگر یهودیان نام‌های فامیلی خود را با رعایت اصول و سنت‌های مذهبی به‌آلمانی دوبله می‌کردند و با استفاده از واژه‌های «فون» و «زون» که همپایه فرزند و پسر و ابن در عربی و فارسی و عبری است تن به داشتن شناسنامه دادند.

موضوع جالب در این بود که پس‌وند «زاده» را بسیاری از یهودی‌ها در انتهای نام فامیلی اضافه کردند، اسدزاده، موسازاده، عزیززاده، تقی زاده، ابراهیم زاده و بسیاری دیگر در همین ردیف. کسی هم پی نبرده و سخنی نگفته که واژه زاده را چگونه جلوی نام‌های مردانه آورده‌اند. آیا تا بحال مردی زاییده است که عزیززاده و تقی زاده و ابراهیم زاده آنها را نامید! پس اینجا تکلیف مادر که به راستی زاینده فرزندانش می‌باشد چه می‌شود. مادری که نه ماه فرزندی را بسختی در دل می‌پروراند نامش را نمی‌گذارند. و از آن بدتر معلوم نیست چرا وقتی زنی ازدواج می‌کند نام فامیلی خود را هم از دست می‌دهد و مجبور است که

نام فامیلی شوهرش را بر خود بپذیرد. سهم مادر، زن و خواهر و دختر به جهات گوناگون در ادیان نادیده گرفته شده است و از مردها حق و حقوقی کمتر بهره می‌برند. نام فامیل نیز یکی از آن‌هاست.

دکتر خسرو خزاعی

چرا نامیدن زرتشت پیامبر، یک توهین است

در فرهنگ سامی عده زیادی را بنام پیامبر یا پیغمبر معرفی می‌کنند، زمانی که بیشتر دقیق می‌شویم می‌بینیم تمام این پیغمبران در سرزمین‌هایی میان یمن، عربستان، عراق، اردن، سوریه، فلسطین و اسرائیل یعنی سرزمین‌های سامی نشین ظهور کرده‌اند، زبان همه‌ی این پیامبران یکی از شاخه‌های زبان سامی مانند، عبری، عربی، آرامی و سریانی است.

این خدا که تا ۱۲۴۰۰۰ پیامبر فرستاده به هیچ زبان آریایی، لاتین و غیره آشنایی ندارد. اگر از این سرزمین‌های سامی بیرون برویم می‌بینیم نه اثری از پیغمبری در هند است، نه در چین، نه در آسیای مرکزی، نه در تمام قاره اروپا، نه در میان سرخپوستان آمریکا، نه در آلاسکا، نه در تمام قاره آفریقا و نه در میان بومیان استرالیا.

تمام پیامبران از منطقه‌ی کوچکی که جمعیت شان به پنج درصد مردمان دنیا هم نمی‌رسند برگزیده شده‌اند. از قضای روزگار همه آنها با هم نوعی خویشاوندی یا رابطه خانوادگی یا قبیله‌ای داشتند. بنابراین پیامبر یک پدیده است که از فرهنگ سامی سرچشمه گرفته و در بیرون از این فرهنگ پدیده‌ای ناشناخته است.

زرتشت در گاتها خود را آموزگار سخنان اندیشه برانگیز می‌نامد او می‌خواهد زنان و مردان بتوانند برای خود اندیشه کنند و یک زندگی شاد و خوشبخت برای خود پی‌ریزی نمایند. نامیدن زرتشت بنام پیامبر یا پیغمبر به وسیله عده‌ای ناآگاه در زیر تأثیر و ترس از اسلام ساخته شد و این ترس در درازای سده‌ها چنان بنیادین گردید که تا امروز هم شوربختانه عده‌ای این واژه‌ی توهین‌آمیز را بکار می‌برند. زرتشت پیامبر نیست، آموزگار است.

فلانی صل‌اله و علیه خرج خود و یازده زنش را از چه راهی به دست می‌آورد، یعنی شغلش چه بوده است؟ جکوب گومز

سخنی با آنها که می‌گویند ما سیاسی نیستیم

از مقاله حسن بهگر

دخالت نکردن در سیاست سخن عجیبی است! یعنی بریدن از جامعه، بی‌اعتنایی به سرنوشت ملتی که درون آن زندگی می‌کنیم، یعنی ما حسابمان جداست، هرچه شد شد. شما کاری به کار ما نداشته باشید، ولی اگر ظلمی به ما شد هوایمان را داشته باشید.

باور کردنی نیست در میان ایرانیان انسانهایی پیدا می‌شوند فراوان که می‌گویند ما به سیاست کاری نداریم ولی می‌خواهند از مواهب آن بهره‌برند!

چنین مردمی مزاحم و سربار ملت و کشور خویش‌اند. بعضی از اقلیت‌های مذهبی هم به بهانه منع دخالت در سیاست در میان در کنار مردم کشور میلولند و می‌خورند و می‌برند و زندگی می‌کنند اما ادعا می‌کنند ما در سیاست دخالت نمی‌کنیم.

ولی به‌هنگامی که تحت ستمی قرار می‌گیرند توقع دارند سیاستمداران و مردم سیاسی که به نعمت سیاسی بودن صدای بلند می‌دارند فریاد آنها را بگوش جوامع بین‌المللی، یعنی بگوش سیاستمداران جهان برسانند! اتفاقاً اقلیت‌های مذهبی مانند بهائیان که آسیب‌های زیادی از حکومت اسلامی دیده‌اند می‌توانند نقش بزرگی علیه این حکومت داشته باشند، ولی شوربختانه آنها فقط مشغول یارگیری مذهبی هستند تا به فکر مردم و کشوری که در آن به دنیا آمده‌اند.

به قول برتراند راسل هیچ معلوم نیست پسندیدنی را که پس از فوت زیر خاک می‌کنند چه بلایی سر آن پیکر می‌آید، آیا امکان زنده شدن و سپس زنده بگور شدن «اصلاً» وجود ندارد؟ آیا امکان دردهای خاص پس از مرگ برای مدتی که همه‌ی سلول‌ها بمیرند وجود ندارد؟

دشمنی ما مردم با نظام غیرایرانی حاکم در ایران با دشمنی کشورهای غربی و جمهوری اسلامی متفاوت است. غرب می‌خواهد آخوندها گوش به فرمان آنها باشند، ما می‌خواهیم آخوندها بن کل اجمعین! گورشان را از ایران گم کنند و بروند. ندا جلائی

بهترین راه تهیه بیداری دریافت آن از راه پست است

دکتر محمد علی مهر آسا

از جناب ملای روم

دید موسی یک شبانی را به راه
کو همی گفت ای خدا و ای الاله
تو کجایی تا شوم من چاکرت
چارقت دوزم کنم شانه سرت
که همه شنیده‌ایم ولی هیچگاه به دروغ بودن و ساختگی بودنش
نیندیشیده‌ایم و به واژگونه، به به نیز گفته‌ایم. آخر چوپانی
بی سواد در سه هزار سال پیش که خدا را از کلام موسی شناخته
است و موسی از جانب خدا گفته است که من انسان را به شکل
خودم ساختم، چگونه این اوصاف را به خدا نچسباند و مانند
انسان سرش را شانه نکند؟ که در تورات و سخنان موسی
توصیف شده‌اند؟ من گفتم و باز می‌گویم سراسر کتاب مثنوی
مولانا جلال‌الدین بلخی ساکن قونیه دروغ و کذب است و او
دروغ را دستمایه کرده است تا از کرامات مقامات دین‌های
سامی تعریف نابه‌جا کند و در واقع اسلام شناسی جدید را
مطرح فرماید. و در اینجا خداشناسی، به اصطلاح نوع
عرفانی‌اش منظور ملای روم است. این داستان چرا در کتاب و
رساله‌های یهودیان نیست؟ چرا تورات به آن اشاره ندارد؟ و
تنها ذهن مغشوش ملای روم قادر به تنظیم چنین داستانی است.
او یک صوفی و ملایی است که به هر ترتیب می‌خواهد
خداشناسی را به مردم حقه‌کنند و اگر دروغ نیز به هم بافت، کس
نیاید براو ایراد گیرد.

در زمان محمد که خود را رسول خدا معرفی کرده بود. یکی از
صحابه مریض است و حضرت به عیادت او می‌رود. اما چند
نیمچه داستان در میان این داستان می‌آورد و سرانجام می‌گوید:
«دانستن پیغمبر صلی‌الله علیه و اله که سبب رنجوری آن شخص
گستاخی بوده است در دعا»

سپس در این مورد سه صفحه و نیم می‌سراید و چیزی از آن
گستاخی مورد نظرش را ما در گفتار و اشعار نمی‌بینیم. جز اینکه
در شش بیت آخر می‌سراید:

عقل تقلیدی بلای جان ما است

عاریه است و ما نشسته‌کان ما است

زین خرد جاهل همی باید شدن

دست در دیوانگی باید زدن

هرچه بینی سودخود از آن‌گریز
زهر نوش و آب حیوان را بریز
هر که بستاید ترا دشنام ده
سود و سرمایه به مفلس وام ده
ایمنی بگذار و جای خوف باش
بگذر از ناموس و رسوایش و فاش
آزمودم عقل دور اندیش را
بعد از این دیوانه سازم خویش را
آیا ملتی که چنین مهملاتی از شاعر مهمش بشنود، نباید زندگی
را واگذارد و راه بیابان دربرگیرد و به عنوان قناعت راه‌گدائی و
دریوزگی پیشه کند؟

هیچ معلوم هست هدف ملای روم چیست و چرا در این داستان
که شبیه دشنام نامه است، رو به سوی هجوگویی کرده‌است؟
ما ایرانیان همواره ادعا داریم می‌گوییم فرهنگی غنی داریم و
اضافه می‌کنیم که بیگانگان نیز به آن مقرند. اما این فرهنگ
چیزی نیست که سبب خیزش انسان شود. فرهنگ خواب
آلودگی، جمود، خرافات و حتا جهالت است. به همین دلیل
است که کشورهای مسلمان از غرب عقب افتادند. ایران حدود
دو قرن درخشید. چون آن زمان دانشمندان دین رها کرده و از
مسلمانی بریده وجود داشتند. اما حمله مغول و هلاکو دوباره
مردم را به سوی ریاضت و صوفیگری و خرافه پردازی رهنمون
شد.

به مسجد سُنی‌ها رفتم جز سُنی کسی آنجا نبود، به مسجد
شیعیان رفتم جز شیعی ندیدم، به کلیسا رفتم جز مسیحی نبود،
اما به میخانه که رفتم همه آنجا بودند!!

معجزه‌ی قرآن در آنست که یک و نیم میلیارد طرفدارانش یا
آن را نخوانده‌اند و یا معنای آن را نمی‌فهمند، اما آن را قبول
دارند و بهترین کتاب می‌دانند!

در کشور ما زیرکوه مشکلات له می‌شوی می‌گویند برو خدا را شکر
کن که سالمی! مریض می‌شوی می‌گویند برو خدا را شکر کن که
زنده‌ای! می‌میری می‌گویند خدا را شکر راحت شد بدبخت!

سند باز کنی باور نمی کنند و بجای عصبانی شدن صلوات می فرستند و به شما و لشگریانت سلام می فرستند. این مردان و زنان هم میهن من بجای غمگین شدن برای گشته شدن بابک خرمدین، برای گشته شدن یکی از بستگان تو حسین ابن علی هر ساله خون گریه می کنند و سینه چاک می دهند و اگر از آنها ایراد بگیري به خاطر او حاضرند سرت را ببرند و روی سینهات بگذارند. هرچه قدر، قدر و منزلت فرزندان تو در سرزمین من بالاست پیروز نهائندی و بابک خرم دین و یعقوب لیث و احمد کسروی در این کشور غریب و فراموش شده اند.

مردم میهن من بجای آرتیمس و یوتاب که نمی دانند کیستند شیفته ی زینب و فاطمه و رقیه تا بچه های شیرخواره شما ها هستند. زنان و دختران سرزمین من، معنای نکاح تو را نمی فهمند و باور کرده اند که دختر می تواند در ۹ سالگی با یک پیرمرد ازدواج کند.

اندیشه و دین تو تمدن آریایی مرا از بین برد و ایران مرا به ویرانه ای بدتر از بیابانهای شما درآورد. بیشتر چه بگویم گوش شنوا.

خانم و آقای که ۱۸ سال است هرماه بیداری را تایپ کرده و مطالب را به شکلی که می بینید در بیداری می گنجاند، متأسفانه کسالت و ناراحتی های جسمی اجازه ادامه کار به آنها نمی دهد. از خوانندگان گرامی خواهش می شود اگر کسی می تواند این کار را ادامه دهد با تلفن زیر تماس بگیرید. در صورت پیدانشدن شخص مورد نظر برای ادامه کار، انتشار بیداری متوقف خواهد شد.

858-320-0013

راه تماس با ما

bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

دکتر دانا شیرازی

نامه ی دختر ایرانی به پیامبر اسلام

درود آقای محمدابن عبدالله، می دانم که زبانم را نمی فهمی و باید می گفتم السلام و علیکم و می دانم که الله شما هم فقط عربی بلد است، اما در جهنم کسی هست که زبان مرا بداند و برایت ترجمه کند!

من یک دختر ایرانی ام، که طبق گفته ات خواندن و نوشتن برای من زن کراهت دارد (وسایل الشیعه ج ۲۰ - ص ۱۷۶) اما خوشبختانه من خواندن و نوشتن را می دانم و توانستم دینت را خوب بشناسم. و هرچه کتاب آسمانی است را جستجو کردم چیزی نیافتم که از حق و حقوق من دفاع کرده باشی. خودت هم در (۹۲ الفام و ۷ شوری) گفته ای که اصلاً فکر نمی کردی دینت چنین گسترش یابد، اما وعده ی بهشت تو با آن تعریف ها که کرده ای تعداد زیادی را به سویت کشانید و مردمان زیادی را اسیر خرافات کرد. مردم ساده دل ایران را که در کُل و بسیاری دیگر را در جهان گرفتار کردی که به راستی باید جایزه ی اسکار زیرک ترین فرد را به تو بدهند. تو کاری کردی که مادران و زنان میهن من بدون اینکه معنای واژه های کتابت را بدانند و بفهمند از تو و کتابت سرسختانه دفاع می کنند این بیچاره ها از جریان قادیسه چیزی نمی دانند، از رفتار فرزندان و لشگریان تو که چه بر سر نیاکان شان آوردند خبری ندارند و هر چه هم جلویشان

Permit No. 2129
San Diego, CA
Paid
U.S. Postage
PSRT Std

U.S.A
San Diego CA 92192
P.O. BOX 22777
BIDARI
بیداری